

تولیدی انبوه شعر کودک

گزارشی از یک فاجعه انسانی در حیطه نشر کتاب کودک

محسن وطنی

ما آدم‌های فرهنگی، پای‌مان به هر مرکز مثلاً فرهنگی که می‌رسد، داد و قال برمی‌داریم که نسل جدید اهل مطالعه نیست و با شعر و ادبیات میانه خوبی ندارد و سطح سواد ادبی مردم، روز به روز پایین می‌آید و هزار جور از این جور حرف‌ها که خیلی‌ها برای گرفتن ژست فرهنگی هم که شده، حاضرند ساعت‌ها برای گفتنش وقت صرف کنند. همه این حرف‌ها درست است، اما برای یک بار هم که شده، بیایید موضوع را ریشه‌ای‌تر نگاه کنیم.

درست در سالیانی که در آن سوی آب‌ها، برای محصولات فرهنگی خردسالان کشورشان، حرفه‌ای‌ترین نیروهای فرهنگی و هنری، با بهترین شرایط و با مجهزترین گروه‌ها، به سرپرستی متخصص‌ترین افراد به کار گرفته می‌شود، در کشور ما ناشران و مسئولان و صاحبان اصلی تولیدات فرهنگی برای کودکان، سال‌هاست که به جز اندوختن سرمایه بیشتر در جیب‌های سوراخ‌شان، به هیچ چیز دیگری فکر نکرده‌اند.

در چنین شرایطی، چه طور توقع داریم که کودک خردسال من و شما، به جای تماشای کارتون‌های شرک و نمو و شگفت‌انگیزان که من و شما نیز نمی‌توانیم از دیدن آن چشم ببوشیم، در گوشه اتاق بنشیند و کتاب‌های سطحی و سبک و غیر قابل تأمل ناشران سهل انگار کشورمان را مطالعه

کند و به بازار پرهیاهوی سی‌دی‌های کامپیوتری و محصولات خارجی پناه نبرد؟ در چنین شرایطی، کودک دل‌بند ما، در چه فرهنگی و در چه شرایطی تربیت خواهد شد و سالیان دیگر، جذبه القائات این کودک بی‌گناه در دستان چه کسی خواهد بود؟ ما یا آن‌ها که از کودکی با تولید محصولات مورد علاقه او، دلبستگی‌ها و حتی سلیقه او را نیز تغییر داده‌اند؟

اگر بخواهیم به این مشکل به طور خاص و جزئی‌تری نگاه کنیم، بد نیست کمی به دنبال دلایل تنفر نسل حاضر از شعر و ادبیات بگردیم. اگر حرف مرا قبول ندارید، امتحان کنید؛ بروید در جمع افراد ۱۲ تا ۱۷ ساله بایستید و شروع کنید به شعر خواندن! مطمئن باشید که یکی از آن‌ها حتماً وسط شعر شما خواهد پرید و حرف‌تان را قطع خواهد کرد و مطمئن باشید که دیگران هم برای شنیدن مصرع پایانی شعر شما حوصله به خرج نمی‌دهند. آن وقت من و شما از همین آدم‌ها انتظار داریم که ساعات بی‌کاری خود را در منزل، گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی بخوانند و لااقل چیزهایی از نیما و اخوان و سهراب هم از حفظ باشند، ولی نه! از این خبرها نیست؛ چون ما با سهل‌انگاری‌های خود، این نسل را از کودکی، از شعر و ادبیات متنفر کرده‌ایم.

□ □ □

اگر شعر را بشناسیم، حتماً قبول خواهیم داشت که سر منشأ قوانین



موجود در عروض و قافیه، فطرت زلال آدمی است، نه سواد تجربی کسانی که با سال‌ها کوشش و تلاش، شاعر شده‌اند و در دانشگاه پای درس عروض و قافیه نشسته‌اند!

به عبارت دیگر، ذوق سلیم آدمی از شنیدن ریتم و موسیقی در شعر و هم‌چنین هم‌نواپی زنگ قافیه لذت می‌برده است و طبع روان آدمی، پیش از این که مثلاً شمس قیس رازی، حتی یک کلمه از کتابش را نوشته باشد، صفای ریتم و جلای قافیه را به گوش جان می‌گرفته و خطای احتمالی در آن را ناخود آگاه در می‌یافته است.

حال اگر پذیرفته‌اید که اوزان عروضی از فطرت موسیقی پسند آدمی سرچشمه گرفته است، چرا می‌پنداریم که خردسالان - این عزیزانی که به نسبت ما بسیار به فطرت زلال آدمی نزدیک‌ترند - به راحتی از خطاهای وزنی شاعران کودک چشم خواهند پوشید و حتی از سهل‌انگاری شاعر در زبان، آزرده خاطر نخواهند شد؟

محمد صادق موسیوند، کارشناس روان‌شناسی، اعتقاد دارد که در سنین ۲ تا ۶ سالگی، علاقه بچه‌ها به کار موزیکال به قدری بالاست که می‌توانند هر اثر موزیکال و موزونی را به راحتی به حافظه بسپارند. اما نگار مقدمی، مربی یکی از مهدکودک‌های جنوب تهران معتقد است که شعر با شعر فرق دارد. خردسالان برخی اشعار را به سرعت به حافظه خود می‌سپارند و بعضی شعرها دیرتر در حافظه آنها نقش می‌بندد. مقدمی در این باره می‌گوید: «مثلاً شعر معروف:

یک توپ دارم قلقلیه

سرخ و سفید و آبی

می‌زنم زمین هوا می‌ره

نمی‌دونی تا کجا می‌ره

با یک بار خواندن به یاد همه بچه‌ها می‌ماند، اما مثلاً شعرهای جدیدی که باید اهمیت مسواک زدن را به بچه‌ها یادآوری کند، زمان بیشتری طول می‌کشد تا مهمان حافظه بچه‌ها شود» و این از نگاه ارتباطاتی، یعنی این شعرها نقش خود را به خوبی ایفا نکرده و ارتباط خوبی با مخاطب خود

نداشته است.

مرتضی سورج ترانه‌سرا، اعتقاد دارد که حتی برای مخاطب بزرگسال نیز روانی زبان اهمیت فراوانی دارد و در طول تاریخ، ترانه‌هایی که زبان شسته رفته‌ای نداشته‌اند، هیچ‌گاه نتوانستند زمزمه مردم کوچه و بازار باشند و محمداصداق موسیوند ادامه می‌دهد: «البته اشکال وزنی در شعر بزرگسال فقط باعث از دست رفتن اقبال عمومی برای شاعر می‌شود، ولی برای خردسالان مسئله به همین سادگی نیست. بچه‌ها آن قدر در یک شعر غرق می‌شوند که یک سکنه کوچک وزنی برایشان آن قدر دلخراش خواهد بود که بزرگ‌ترها آن حد از تأثیر را فقط زمانی می‌توانند تصور کنند که مثلاً موقع غذاخوردن، سقف خانه یک باره فرو بریزد و تمام سفره پر از خاک و آجر شود و چه بسا یک ثقل زبانی در شعر، می‌تواند کودک را بسیار بیش از این آزرده خاطر کند.»

□ □ □

همه پدرها و مادرها دوست دارند که دل‌بندشان اهل فرهنگ و مطالعه باشد و لاقلاً برای این که بتوانند در مهمانی‌ها خودی نشان بدهد و مورد تشویق حضار قرار بگیرد، باید چند شعر را در حافظه داشته باشد. پس بیشتر پدرها و مادرها مجبورند که برای بچه‌هایشان کتاب بخرند و عموماً از این که چه کتابی به درد فرزندشان می‌خورد و چه کتابی در رشد تربیتی کودک مؤثر است، اطلاعی ندارند؛ هرچند آن‌هایی هم که این چیزها سرشان می‌شود؛ چیز به درد بخوری در بازار پیدا نمی‌کنند و به ناچار، می‌شوند مشتری همین چیزهایی که چاپ می‌شود. با این حساب، کتاب‌هایی که برای خردسالان چاپ می‌شود، می‌تواند تیراژ بسیار بالایی داشته باشد. مثلاً در روزگاری که هیچ کتاب شعری برای مخاطب بزرگسال نمی‌تواند بیشتر از سه هزار جلد تیراژ داشته باشد، کتاب شعر خردسالان می‌تواند تا سی هزار جلد فروش داشته باشد. پس چرتکه درست می‌پرد وسط معرکه و تکلیف اوضاع نشر را مشخص می‌کند. کافی است چند جلد کتاب از آن سوی مرزها خریداری شود و بیاید داخل. این جوری در هزینه‌تصویرسازی هم صرفه‌جویی می‌شود؛ چرا که تصاویر کتب خردسالان، نیاز چندانی به



شاعر در هر بیست دقیقه می‌تواند یک جلد کتاب،
به راحتی آب خوردن بسراید،
چرا نباید کتاب‌های بیست جلدی
و سی جلدی چاپ کند؟!

در روزگاری که

هیچ کتاب شعری برای مخاطب بزرگسال
نمی‌تواند بیشتر از سه هزار جلد
تیراژ داشته باشد، کتاب شعر خردسالان
می‌تواند تا سی هزار جلد فروش داشته باشد.
پس چرتکه درست می‌پرد وسط معرکه
و تکلیف اوضاع نشر را مشخص می‌کند

سانسور و اصلاح در نرم‌افزار فتوشاپ ندارد و صفحه‌آرا به راحتی از پس این کار برمی‌آید. البته این کار به نفع مخاطب خردسال ماست؛ چرا که اوضاع تصویرگری کتاب کودک، مثل اوضاع شعر به حد فاجعه نزدیک نمی‌شود و تنها یک اشکال کوچک دارد. این کارها یک مقدار از فرهنگ ایرانی ما و محیطی که بچه‌های ما در آن زندگی می‌کنند، فاصله دارد که آن هم فدای سر ناشر! این چیزها در برابر پولدار شدن ناشر، چه اهمیتی دارد؟ این جاست که ناشر دست به سری کاری می‌زند. شاعر در هر بیست دقیقه می‌تواند یک جلد کتاب، به راحتی آب خوردن بسراید. پس چرا نباید کتاب‌های بیست جلدی و سی جلدی چاپ کند؟!

با این تفکر، انتشارات به یک تولیدی تبدیل می‌شود و کتاب از انتشارات می‌ریزد توی بازار و بقالی‌ها و سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای (مثل رفاه و شهروند و قدس و اتکا و ...) می‌شود محل فروش کتاب‌هایی که با تولید انبوه به بازار رسیده‌اند. مادرها به فروشگاه قدم می‌گذارند و برای سرگرم شدن فرزندان‌شان چیپس و پفک و کتاب شعر سفارش می‌دهند و از کتاب شعر توقعی بیش از همان هله هوله ندارند. افشین علاء از معدود شاعرانی که در این عرصه، دست به سری کاری زده است و برایش شعر بودن آثارش، بیش از پولساز بودن اهمیت دارد، می‌گوید:

«معدلی که از کتب مخصوص خردسالان در بازار وجود دارد، به هیچ وجه قانع‌کننده نیست و این موضوع قطعاً عواقب نگاه ناشر است که شاعر را به پر سرودن مجبور می‌کند.»

افشین علاء ادامه می‌دهد: «در گذشته، دغدغه شاعران سرودن بود، اما الان نیاز بازار در نظر گرفته می‌شود و شاعران نیز ترجیح می‌دهند کتابی با قیمت نازل و تیراژ بالا داشته باشند که در نهایت با فراوانی تیراژی که دارد، سود خوبی را برای شاعر و ناشر به ارمغان می‌آورد و شاعر نیز چون برای سرودن این اشعار هیچ زحمتی نمی‌کشد، این شیوه را بیشتر می‌پسندد»

افشین علاء در ادامه، ضمن اشاره به وجود توافقنامه‌ای نانوشته بین

شاعران و ناشران می گوید:

«کارکردن برای خردسالان، به واسطه محدودیت دایره واژگان این گروه سنی، بسیار کار مشکلی است، ولی متأسفانه در این زمینه بیشترین کتابها به راحتی و بدون کوچکترین وسواس، با سطحی ترین شکل و قالبهای بازاری، منتشر می شود و خردسالان به واسطه ضعف همین کتابها، ارتباط درستی با شعر برقرار نمی کنند و علاقه خود را به شعر از دست می دهند.»

علاء می گوید: «یک زمانی می گفتند که خردسالان باید شعر سعدی بخوانند و «منت خدای را عزوجل» را تا آخر حفظ کنند که ما با آن موافق نبودیم، ولی از این طرف بام هم نباید افتاد.»

مرجان کشاورزی آزاد، سردبیر هفته نامه دوست خردسالان که به طور مستمر با این گروه سنی در ارتباط است، می گوید: «چاپ کتاب ضعیف، برای این گروه سنی جنایت است! به همان اندازه که یک خوراکی دست ساز غیربهداشتی، می تواند به سلامت جسمی بچهها ضرر بزند، استفاده از برخی از این کتابها برای بچهها خطرناک است. با این تفاوت که در مورد مصرف نکردن مواد خوراکی غیر بهداشتی، تبلیغات فراوانی انجام می گیرد و بسیار به آن توجه می شود، ولی در مورد محصولات فرهنگی، خانوادهها بیشتر دچار سهل انگاری می شوند و فرهنگ و آینده کودک را در معرض خطر قرار می دهند.»

سر دبیر هفته نامه دوست خردسالان ادامه می دهد: «ارتقای فرهنگ عمومی جامعه باید به حدی برسد که کالاهای غیر فرهنگی نتواند مشتری جذب کند و مثل تمام کالاهای خوراکی غیربهداشتی جزو برگشتی ها شود. آن وقت ناشران مجبور خواهند بود که با نگاهی کارشناسی، در جهت ارتقای سطح کیفی محصولات خود تلاش کنند.»

□ □ □

حال که ضرورت توجه کارشناسانه به اوضاع نشر کتاب برای گروه سنی خردسالان روشن شد، بد نیست نمونه ای از محصولات چاپ شده در این عرصه را نیز مرور کنیم:

یکی از عمده ترین مشکلات موجود در کتابهای چاپ شده، مشکلات وزنی است. مثلاً ناصر کشاورز، در کتابی به اسم «شعرهای من و بابا»، با وزن اصلی

«فاعلاتن فعلاتن فعلن»

و شروع

«بابا دوستم داره قد آسمون

آفرین به این بابای مهربون»

در صفحه ۸ به این بیت می رسد:

«بابا گاهی منو محکم می گیره

من خوشم می آد و خندم می گیره»

که نگارنده نمی تواند ارتباط عروضی آن را با بیت نخستین اثر درک کند.

همچنین کشاورز، در جای دیگری از این کتاب گفته:

«بابا میبره منو توی حموم

ریزه ریزه آب گرم می ریزه روم»

که حرف «م» در کلمه «گرم»، از وزن خارج و با «م» در کلمه

برخی شاعران تنبل

که به سری کاری و کارپرسرعت و سهل انگارانه عادت کرده اند، برای رهایی از دست وزن و قافیه، زبان شعر را بین زبان فصیح و محاوره ای، به نوسان واداشته اند

تمام این محدودیتها از این جا ناشی می شود که این شاعران، به اندازه کافی در موسیقی شعر تمرین نداشته اند و یا آن قدر سرگرم چاپ کتاب بوده اند که فرصت کافی برای اصلاح ابیات ضعیف اشعار خود نداشته اند

«می ریزه»، ادغام شده است.

و همین شاعر در کتاب دیگری به اسم «شعرهای من و مامان» می گوید:

«می بره منو به پارک تا بم می ده

وقتی که تشنه می شم، آبم می ده.»

چنانکه مشاهده می کنید، حرف «ک» از کلمه «پارک»، خارج از وزن عروضی است و زبان شعر را دچار مشکل کرده است. او در جای دیگری می گوید:

«می گه امشب بگذره فردا می شه

سرو کله بابات پیدا می شه.»

در این بیت نیز هجای اول از کلمه «بگذره»، یعنی «بگ» که یک هجای بلند (—) محسوب می شود، در جایگاه هجای کوتاه (U) نشسته و باعث می شود که خواننده نتواند به خوبی از روانی ریتم شعر لذت ببرد.

گاهی آن قدر حساسیت زبانی در شعر خردسال بالاست که حتی استفاده از اختیارات شاعری که باعث لطمه خوردن به زبان می شود، در آن مجاز نیست، ولی ناصر کشاورز حرف ربط «که» را که در زبان محاوره به صورت هجای کوتاه تلفظ می شود، با سهل انگاری به جای هجای بلند نشانده است که گرچه غلط نیست، از زیبایی شعر کاسته است. به این بیت از سری کتابهای «می می نی» این شاعر توجه کنید:

«آره دلم می خواد که

کارتون ببینم الان.»

حالا خودتان ببینید راجع به حرف ربط «که» در این بیت، چه احساسی دارید!

مشکلات وزنی در شعر خردسال، به همین جا ختم نمی شود و حتی برخی از شاعران بدون این که از قابلیت قالبهای مختلف شعری، آگاهی کافی داشته باشند، دست به تغییر قالب و ابداع قالبهای جدید می زنند که از جمله اینها می توان به کتاب «رنگ آمیزی سنگولی»، سروده فاطمه شعبانی اشاره کرد. در این کتاب که در قالب چارپاره سروده شده آمده



است:

من یه هلیکوپترم
شبیبه یه سنجاقک
توی هوا می‌پریم و می‌ایستیم
اما پرنده نیستیم.

که البته اهل فن، نیاز به حضور قافیه را در این شعر، درست در جایی احساس می‌کنند که الان کلمهٔ سنجاقک نشسته است. برخی از اشکالات وزنی در کتاب‌های موجود، به قدری فجیع است که احتمال می‌رود غلط‌های تایپی و سهل‌انگاری در نمونه خوانی نهایی، باعث بروز چنین مشکلاتی شده باشد که البته این مشکل نیز آسیبی کم‌تر از غلط‌های وزنی شاعران ندارد و معلوم نیست چرا باید یک جلد کتاب با تیراژ ۳۰ هزار تایی که مجموعاً از بیست بیت تجاوز نمی‌کند و خواندن آن برای یک ویراستار حرفه‌ای بیشتر از ۱۰ دقیقه طول نمی‌کشد، این قدر سهل‌انگارانه به چاپ سپرده شود.

نمونه‌این مشکل، این بیت از ناصر کشاورز است:

«وقتی چشم‌هامو رو هم می‌ذارم
تو دلم می‌گم مامان دوستت دارم»
که مصرع اول آن، در اصل «وقتی که چشمامو رو هم می‌ذارم» یا «وقتی چشم‌هامو روی هم می‌ذارم» بوده است. یعنی اشکال وزنی این بیت با آوردن «ی» بعد از «و» بعد از «رو» و یا آوردن «که» بعد از «وقتی»، به راحتی قابل حل است. مثال دیگر برای اشکال تایپی، بیتی از فاطمه شعبانی است که می‌گوید:

«تاکسی و تاکسی‌ام

خیلی مسافر دارم

تو جاده و خیابون

خیلی مسافر می‌پریم می‌یارم»

که به نظر می‌رسد مصرع اول این شعر

«تاکسی‌ام و تاکسی‌ام»

بوده است که «ام» اول بر اثر بی‌دقتی در نمونه‌خوانی جا افتاده و خردسالان را در یادگیری و قرائت شعر با مشکل مواجه می‌کند.

□ □ □

خردسالان با زبان محاوره، انس خوبی دارند، اما چون هنوز به مدرسه نرفته‌اند، با زبان فصیح و کتابی آشنایی چندانی ندارند و بدون شک، زبان مورد علاقه‌شان نیز نیست. از طرف دیگر، یکدستی زبان برای شعر ضرورت است و حتی ترانه سرایان مطرح نیز اعتقاد دارند که اگر قرار است زبان یک شعر محاوره‌ای باشد، آوردن حتی کلمه‌ای از زبان فصیح در شعر مجاز نیست و به یکدستی زبان لطمه می‌زند.

در حالی که برخی شاعران تنبل که به سری کاری و کارپرسرعت و سهل‌انگارانه عادت کرده‌اند، برای رهایی از دست وزن و قافیه، زبان شعر را بین زبان فصیح و محاوره‌ای، به نوسان واداشته‌اند.

مثلاً فاطمه شعبانی، در کتاب «رنگ‌آمیزی شنگولی»، گفته است:

«من اتوبوس واحدم ببینید

سوار شید. توی دلم بشینید

مسافرا صف می‌کشند برایم

راه که بیفتم پا میشه صدایم»

و معلوم نیست در شعری که «می‌شود» به شکل «می‌شه» ظاهر شده، چرا باید «صدام» و «برام» به «صدایم» و «برایم» تبدیل شود؟ هم‌چنین افسانه شعبان‌نژاد، در کتاب «بازی در آفتاب» می‌گوید:

«سوار ماشین می‌شویم

همراه مادر و پدر

خوشحال و شادم ای خدا

چون همگی می‌ریم سفر»

در این شعر، فاصلهٔ زبانی بین افعالی مثل «می‌شویم» و «می‌ریم» بسیار است. هم‌چنین ساختار زبان نیز در بیت اول، از زبان محاوره فاصله گرفته است. همین شاعر، در صفحهٔ ۶ این کتاب می‌گوید:

«پیچ می‌خورم. تاب می‌خورم مانند ماهی روی آب»

که استفاده از کلمه «مانند» به جای «مثل» و حتی «شبيه» در زبان محاوره حد اقل خردسالان، جایی ندارد و گرچه غلط نیست، باعث دور شدن شعر از فضای صمیمی خردسالان می‌شود. یا کلمه «برایش» به جای «براش» که در این بیت از ناصر کشاورز، در سری کتاب‌های «چاقاله بادوم» او، به چاپ رسیده است:

«این توپ شده برایش
مثل یه دونه کاسه».

خانم شکوه قاسم‌نیا نیز در سری کتاب‌های «اسباب‌بازی‌های داداشی»، از شناسه «ام»، به شکل کتابی آن، البته به ضرورت وزن، استفاده کرده است:

«تا می‌رسم به توپم
از زیر پام در می‌ره
از دست این قلقلی
حوصله‌ام سر می‌ره»

یکی دیگر از اشتباهاتی که شعر خردسال را از فضای محاوره دور کرده و صمیمیت بین شعر و مخاطب را از بین می‌برد، ادغام کردن فعل ربطی «است»، در حروف صدادار قبل از فعل است و با توجه به این که این فعل ربطی، در زبان محاوره به صورت کسره به کار می‌رود، استفاده از آن به این شکل، لطمه فراوانی به سهولت زبان در شعر زده است.

به کلمات «آبی‌ست، توست، گاریست، باریست، شیرینی‌ست و خوردنیست» در این ابیات توجه کنید. از سری کتاب‌های «می می نی» سروده؟ ناصر کشاورز:

«این چیه روی میزه
شاید یه جور شیرینی‌ست
نه! قرص‌های مامانه
این چیزها، خوردنی نیست»

«یا کار اون می می نی ست
یا خواهرش جی می نی ست
درسته کار هیچ کس
به غیر از این دو تا نیست»

و از کتاب «من مامان عروسکم»، سروده همین شاعر:

«من آب پرتقال رو
ریختم برات تو شیشه
ببین چقدر مامانت
به فکر توست همیشه»

و
«مسواک بچه من
به رنگ آسمونه

این مسواکی که آبی‌ست
فقط برای اونه»

و همچنین در کتاب «خانه‌ها جور واجورند»، سروده شکوه قاسم‌نیا، بیتی آمده که خود یک «شاهکار» ادبی است:

«زنبوره که وزوزوست

**عنصر تخیل در بین مجموعه شعرهای
این رده سنی، به ندرت به چشم می‌خورد؛
چرا که غوطه‌ور شدن در دنیای تشبیهات و
استعارات، دست شاعر را در سری کاری
و تولید انبوه کند می‌کند و شاعر نمی‌تواند
یک شبه ۲۴ جلد کتاب شعر تولید کند**

**شکوه قاسم‌نیا، به بهانه این که بچه‌ها باید
یاد بگیرند که ادرار خود را اعلام کنند، کتابی
چاپ می‌کند با عنوان «مامان بیا جیش دارم» و در
آن، عکس‌های نازیبایی از حیوانات را که
روی لگن توالت نشسته‌اند، به بچه نشان می‌دهد**

خونه‌ش چیه؟ یه کندوست».

همین شاعر، در کتاب شعر و نقاشی خود که آن هم سری کاری شده و با «دقت» و کار «کارشناسانه» برای مخاطبان ۲ تا ۷ ساله به طور مجزا به چاپ رسیده است! می‌گوید:

«این ماشینه یا گاریست
بگو که اسم اون چیست
نه ماشینه نه گاری
یک کامیون باریست»

و در حقیقت، این زبان اشعاری است که توقع داریم کودک خردسال ما آن را به خاطر بسپارد و با خود زمزمه کند!

□ □ □

تمام این محدودیت‌ها از این‌جا ناشی می‌شود که این شاعران، به اندازه کافی در موسیقی شعر تمرین نداشته‌اند و یا آن قدر سرگرم چاپ کتاب بوده‌اند که فرصت کافی برای اصلاح ابیات ضعیف اشعار خود نداشته‌اند.

مسئله تنها عروض و موسیقی نیست که در بعضی ابیات، قافیه چنان افسار شعر را کشیده که شاعر در قوافی شعر، بحث را به جاهای جالبی کشانده است. به این ابیات از کتاب‌های فراوان ناصر کشاورز، دقت کنید:

از کتاب شعرهای من و مامان:

صبحونه نون و پنیر به من می‌ده
سیب پوست کنده با شیر به من می‌ده

...

مامانم برام شیرینی می‌پزه
کیکو تو فر روی سینی می‌پزه

...

از کتاب من مامان عروسکم:

من که مامان اونم

اسباب بازی نمی‌خوام



مجبور می‌شد ۷۸ بار دیگر کلمه «من» را در این کتاب تکرار کند که شاید از پس وزن بر بیاید.

خانم شکوه قاسم نیا نیز در کتاب ۱۵۰۰ تومانی خود می‌گوید:

«قورباغه سبز و قشنگ و خالدار

خونهش کجاست؟

میون یک سیزه‌زار» که حشف در کلمه «یک»، از اهل شعر پوشیده نیست.

□ □ □

در شعرهای کودک و خردسال، رعایت کردن ترتیب ساختاری جمله، یک مقدار از شعرهای بزرگسال مهم‌تر است؛ چرا که شعر خردسال هر چه قدر به زبانی که کودک با آن تکلم می‌کند، نزدیک‌تر باشد، ارتباط گرفتن او با شعر ساده‌تر خواهد بود. در حالی که در کتاب‌های شعر موجود، وزن و قافیه است که ترتیب ارکان جمله را مشخص می‌کند و شاید همین چیزها باعث شود که بیتی از یک شاعر با فعل شروع شود، با مفعول ادامه پیدا کند و یا قید که از سر تصادف قافیه نیز شده است، خاتمه یابد و یا به ترتیبی دیگر، مثل این بیت:

«بابا شب شام می‌پزه برای من

مثل مامان بلده بابای من»

و یا

«بابا می‌بره منو توی حموم

ریزه ریزه آب گرم می‌ریزه روم»

و یا مصراع آخر این بند:

«نگاه بکن هوا رو

چه صاف و آفتابیه

اون بالارو می‌بینی

چه آسمون آبییه؟»

□ □ □

با توجه به ابیاتی که به عنوان نمونه تا این‌جا ذکر شد، معلوم می‌شود

ولی یه خرس دارم که
برام خریده بابام
باید اونو بذارم
توی کمد تو خونه
امروز که بچه نیستم
باید اینو بدونه
یعنی امروز که من مادر عروسکم شده‌ام، دیگر به این خرس احتیاجی ندارم و در کتاب «می می نی، حالا چقدر تمیزی» آورده است:

«می می نی با مامانش

رفته به پارک خوبی

از توی راه خریده

یه بستنی چوبی»

واقعاً چه قافیه‌ای می‌شد راحت‌تر از «خوبی» برای «چوبی» پیدا کرد؟ بچه‌ها که زبان ندارند و الحمدالله منتقد هم که در عالم شعر کودک پیدا نمی‌شود.

□ □ □

حشف در شعر بزرگسال اشکال دارد، اما در شعر خردسالان، انگار حشف اشکال محسوب نمی‌شود. تا دل‌تان بخواهد، می‌توانید از «آن» و «این» و «من» تکراری بر شناسه و «یک» استفاده کنید تا سوراخ‌های وزنی شعر پر شود:

«بابا دوستم داره قد آسمون

مثل ماهه این بابای مهربون»

و یا

«من یه مامان خوبم

این چیزارو می‌دونم

بچمو دوست دارم من

هزار تا مهربونم»

که باید خدا را شکر کنیم که وزن این شعر کوتاه است، و الا شاعر

که در اکثر کتاب‌های موجود، مضمون شعرها چیزی فراتر از همین کارهای روزمره نیست؛ کارهایی که در شبانه‌روز بارها اتفاق می‌افتد و کودکان می‌توانند تمام این چیزها را در دنیای پیرامون خود ببینند. در حالی که کارشناسان شعر اعتقاد دارند که شعر دنیای تخیل است و می‌بایست جای خالی نداشته‌ها را برای مخاطبان خود پر کند.

محمدصادق موسیوند، اعتقاد دارد که دنیای ذهنی کودکان پیش دبستانی، دنیای فانتزی است. وی می‌گوید: «تخیل در ذهن کودک ۳ تا ۶ ساله، به قدری فراگیر است که کودک به درستی نمی‌تواند مرزی بین واقعیت و تخیل قائل شود؛ به این معنی که تخیل خود را نیز چونان تمام واقعیت‌هایی که می‌بیند، واقعی و موجود می‌پندارد.»

موسیوند ترجیح می‌دهد در ارزیابی تخیل موجود در کتاب‌های شعر کودک موجود در بازار، از دیدگاه روانشناسی، در فرصت دیگری به طور کامل بحث کند، اما در این مجال می‌افزاید: «چیزی را که من در این کتاب‌ها می‌بینم، اصلاً نمی‌توانم در زمره تخیلی خلاق و شاعرانه به حساب بیاورم.»

این روان‌شناس، با اشاره ضمنی به مجموعه «بازی در آفتاب»، سروده افسانه شعبان‌نژاد، اعتقاد دارد بیان یک تفریح یک روزه در کنار خانواده یا مثلاً در کنار ساحل که در زندگی روزمره نیز قابل تجربه است، جای چندانی در شعر ندارند.

عنصر تخیل در بین مجموعه شعرهای این رده سنی، به ندرت به چشم می‌خورد؛ چرا که غوطه‌ور شدن در دنیای تشبیهات و استعارات، دست شاعر را در سری کاری و تولید انبوه کند می‌کند و شاعر نمی‌تواند یک شبه ۲۴ جلد کتاب شعر تولید کند. لذا شعرها از این گونه می‌شود که در یکی از کتاب‌های شکوه قاسم‌نیا می‌خوانید:

قرمز و زرد و آبی
سیب و به و گلابی
میوه فروشی خوبه
تو این روز آفتابی
نه چک بزنی نه چونه
بخرو ببر به خونه
چه میوه‌های خوبی
کی گفته که گروه؟

که معلوم نیست گرانی میوه، چه ربطی به دنیای خردسالان دارد؟! می‌توانید به عنوان نمونه، سهم تخیل را نیز در این اشعار جویا شوید:

این مسواکو نگاه کن
بین چه خوب و نازه
موهاش کوتاها اما
دسته اون درازه
یا مثلاً:
با قاشق و قابلمه
من می‌زنم یک آهنگ
صداش چقدر قشنگه
این جوریه: دنگ و دنگ
قایم می‌شم تو جعبه
جا نمیشه دست و پام

بابام می‌آد دنبالم
داد می‌زنم من این‌جام

□ □ □

کتاب‌های موجود در بازار، بیشتر ترجمه‌های منظوم و ضعیفی از نمونه‌های خارجی است و تصاویر کتاب‌ها عیناً از نمونه خارجی آن برداشت می‌شود؛ البته گاهی زحمتی هم روی این تصاویر کشید می‌شود.

مثلاً در کتاب «شعرهای من و مان»، تصویری وجود دارد که در آن مادر قصه، کتابی در دست گرفته و آن را برای کودکش می‌خواند. گرافیک انتشارات مربوطه، جای این کتاب را با طرح جلد کتاب «مامان بیا جیش دارم»، سروده شکوه قاسم‌نیا عوض کرده است و بدین سبب، کتاب ناصر کشاورز، قصد دارد تبلیغی هم برای همکار محترمش داشته باشد!

□ □ □

برگردان کتاب‌ها و ترجمه منظوم از کارهای خلاق خارجی، باعث شده تا محتوا در این کتاب‌ها به شدت از فرهنگ ملی و بومی ما فاصله بگیرد. ناصر کشاورز، در «شعرهای من و بابا» می‌گوید:

مامانت رفته تا خونه باباش
برمی‌گرده نگران او نباش
رفته مامان باباشو سر بزنه
شاید الان برسه در بزنه

که البته در کشور ما به ندرت اتفاق می‌افتد که مادری فرزند ۲ ساله‌اش را پیش پدرش بگذارد و تنهایی به خانه پدر و مادرش سر بزند. ماجرای دور شدن از فرهنگ ایرانی، کار را به جایی می‌کشاند که شکوه قاسم‌نیا، به بهانه این که بچه‌ها باید یاد بگیرند که ادرار خود را اعلام کنند، کتابی چاپ می‌کند با عنوان «مامان بیا جیش دارم» و در آن، عکس‌های نازیبایی از حیوانات را که روی لگن توالت نشسته‌اند، به بچه نشان می‌دهد. در صفحه آخر کتاب، عکس بچه در حالی که روی لگن نشسته و شلوارش در طرفی دیگر افتاده، کشیده و زیر آن نوشته شده است:

پر شده باز این لگن
باید که خالیش کنم
تا باز یه بار دیگه
دوباره توش جیش کنم

و من به نقش «حیا» در تربیت نسل آینده فکر می‌کنم. کتاب‌های شعر در اطرافم پراکنده شده است. از خواهرزاده ۲ ساله‌ام می‌خواهم که برایم شعری بخواند و او بدون توجه به کتاب‌ها، شروع به خواندن می‌کند:

یاسمنگولا یه دوست داشت
تو کشور میانمار
اسم دوست یاسمنگولا بود
سیتاما سیتاما
سیتاما می‌گفت:
میو چو کوپولو
یاسی کاماخاشا پرم
معنی‌ش می‌شه
من یاسی را خیلی دوست می‌دارم

و همه اطرافیان با هم می‌زنند زیر خنده و قربان صدقه‌اش می‌روند!